

واقعیت – ارزش

حمیدرضا جلابی پور
واقعیت (fact): واقعیت،

به آنچه تصور می‌شود در واقع امر وجود دارد، گفته می‌شود و با مشاهده و آزمایش مرتبط است. تمام اشکال عالی معرفت، مثل علم، تلاش می‌کنند با واقعیات روبه‌رو شوند و به آنها بپردازند. معمولاً فرض بر آن است که نمی‌توان بر سر واقعیات چانه زد. واقعیات باوادم‌اند و جای سؤال باقی نمی‌گذارند. علم هم واقعیات را مطالعه می‌کند و هم آنها را به چالش می‌کشد.

ارزش (value): ارزش‌ها گزاره‌هایی هستند که با دآوری و ذهنیت ارتباط تنگاتنگی دارند. به عبارت دیگر، ارزش‌ها از جنس فرض‌ها هستند، عینیت ندارند و برای همه یکسان نیستند. این‌که «این در آبی است» یک واقعیت است، ولی این گزاره که «من درهای آبی را دوست دارم» یک ارزش است. حال، این‌که «هولوکاست اتفاق بدی بود» یک ارزش است یا واقعیت؟

اسات یا مقایسه:

عینی (objective): این اصطلاح به اموری اشاره دارد که به کیفیت و ویژگی‌های موضوع شناخت در واقعیت اشاره می‌کند یا به موضوع شناخت آن گونه که واقعاً به نظر می‌آید، مربوط می‌شود. در مقابل این مفهوم، مفهوم «ذهنی» قرار دارد که ناظر به کیفیاتی است که در آذهای افرادی که فاعل شناسایی هستند، شکل می‌گیرد. عینیت‌گرایی یکی از راه‌های کسب اعتبار برای یک گزاره است. به نظر می‌رسد اگر گزاره‌ای عینی باشد، دیگر تفسیربردار و مناقشه‌انگیز نیست.

تائید (confirmation): تائید، یکی از روش‌های علم است که نشان می‌دهد وضع امور در واقعیت همان گونه است که ادعا می‌شود. وقتی به دنبال تائید چیزی هستیم، در پی آنیم که (مثلاً با تکرار یک آزمایش) نشان دهیم آن چیز واقعیت دارد.

تجربی (empirical): به واقعیات یا باورهایی گفته می‌شود که معمولاً به‌طور کامل بر آزمایش و مشاهده مبتنی هستند. بیشتر علوم ادعا می‌کنند تجربی هستند و بنابراین براساس شناخت علمی عملی از جهان بنا شده‌اند.

تعهد (commitment): ادعان مختارانه یک فرد به باور داشتن یا تعهد داشتن به فرد یا اندیشه خاصی است. تعهد، مستلزم پذیرش صریح یک شخص، نظریه‌های او یا مجموعه‌ای از باورها است.

سو استمدن جونز

مکتب خانه

شکایات علیه فلسفه

برادرزاده یک‌وزیر سوسیالیست سابق فرانسه پس از آنکه در امتحان فلسفهٔ دیورسان مردود شد، به علت آنکه معلم فلسفه‌اش غیبت زیادی از کلاس داشته، از دولت فرانسه شکایت کرد و دادگاه او را در گرفتن غرامت محق شناخت. این حکم اولین مورد در نوع خود در فرانسه است. کشوری که به همان اندازه کارمندان دولتی‌اش از ریشه‌های فکری‌اش دفاع می‌کنند. این دانش‌آموز پس از آنکه عدم شناختش از فیلسوف آلمانی اترور شوپنهاور او را از ورود به دوره لیسانس دانشگاه بازداشت به دادگاه‌هایتر کرد. ژروم به‌شور عمویش میشل شارسه به عنوان وزیر پوچه در دولت فرانسوا میتران خدمت کرده بود، در امتحانات نهایی دیورسانش در امتحان فلسفه از ۲۰ نمره، ۶ گرفت به‌رغم آن که در بقیه درس‌ها نمره بالا گرفته بود. این نتیجه باعث شد که او از ورود به دانشکده معتبر علوم سیاسی بایزماند. وکیل او ژیل-ژان پورتژوی به رویتز گفت: «از اینکه خدمات آموزشی دولتی ما اینقدر دچار نقصان است، شگفت‌زده شدم.» دادگاهی در کلون پد به نفع میشل شارسه رای داد و حق او را در جریان خساراتی که هنوز باید تعیین شود، به رسمیت شناخت.

دکترای فلسفه مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج تاون آمریکا
دانشگاه جورج تاون آمریکا رشته دکتری فلسفه مطالعات اسلامی را با هدف آشناسازی هرچه بیشتر دانشجویان با مذهب اسلام راه‌اندازی کرد. به گزارش مهر «جیمز چی اودنل» یکی از اساتید این دانشگاه در این خصوص گفت: ظرفیت بالای این دانشگاه برای جذب دانشجویان درخصوص زبان عربی و تاریخچه، فرهنگ و مذهب مسلمانان، ما را برآن داشت تا امکان تدریس این رشته را در دانشگاه پیشنهاد دهیم. اجرای این برنامه علاوه بر فارغ‌التحصیل کردن دانشجویان در این رشته، نیاز روبه رشد فرهیختگان آشتیا به زبان و فرهنگ مسلمانان را نیز برآورده کرد. اولین کلاس این رشته در پاییز سال ۲۰۰۷ برگزار خواهد شد و متقاضیان تا فوریه ۲۰۰۷ فرصت دارند برای ثبت‌نام اقدام کنند. این رشته دانشجویان را با روش‌های جدید و قدیمی مطالعه‌الک‌های آشتیا آشنا می‌سازد و امکان تحصیل آنها در زمینه تاریخ، فرهنگ، زبان، جامعه‌شناسی، ادبیات و افکار جهان اسلام را مهیا می‌کند. دانشجویان شرکت‌کننده در این دوره باید از مهارت پیشرفته در زبان عربی برخوردار باشند. دانشجویان همچنین باید از مهارت متوسط در زبان دوم مسلمانان همچون فارسی، ترکی و اردو برخوردار بوده و مهارت خواندن در یکی از زبان‌های تحقیقاتی اروپا همچون فرانسه یا آلمانی را کسب کرده باشند. دانشجویانی که دارای مدرک فوق‌لیسانس در رشته‌ای مرتبط بادین‌های آشتیایی (اسپانیایی) و تروتمند و نزدیک به قدرت مارکس و مصر به شغل دیوانی و قضاوت پرداخت.
وی که در کشورهای دیار مغرب اسلامی اقامت داشت، از سیاست و قضاوت نجر به‌ای گران‌اندوخت و این تجربه را به دانش‌گستره خود در زمینه فلسفه، طبیعیات و علوم دینی گره زد و سرانجام به نوشتن تاریخ‌روی آورد. کتاب تاریخ ابن‌خلدون یا عنوان کامل آن «العبر و دیوان المبتدا و الخبر» فی‌الایام العرب و المعجم و البربر (عبرت‌ها و دیوان مبتدا و خبر، درباره روزگار تازیان و ایرانیان و بربرها و قدرت‌های بزرگ معاصر آنها) نام دارد، اما این کتاب بیشتر با «مقدمه» آن شهرت دارد.

مراسم بزرگداشت ابن‌خلدون در یمن

مهر: مراسم بزرگداشت عالم برجسته علامه عبدالرحمان ابن‌خلدون به مناسبت شصدهمین سالگرد درگذشت وی از ۲۹ ژوئن تا ۱ جولای (۱۰ تا ۸ تیر) در یمن برگزار می‌شود. به گزارش میدل‌ایست آن‌لاین، برگزاری این دوره از مراسم که در حاشیه نشست اتحادیه نویسندگان عرب برگزار شد، قرار است هر ۶ ماه یک‌بار در یکی از پایتخت‌های کشورهای عربی برگزار شود. در این مراسم سه‌روزه محققان و پژوهشگران درباره ابن‌خلدون بحث کرده و دیدگاه‌های فکری او را مورد بررسی قرار می‌دهند. ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمن بن‌خالد (خلدون) در رمضان سال ۷۳۲ در تونس چشم به جهان گشود و در رمضان سال ۸۰۸، در ۶۷ سالگی در مصر درگذشت. ابن‌خلدون که در اصل از خانواده‌ای اندلسی (اسپانیایی) و ثروتمند و نزدیک به قدرت سیاسی بود، سالیانی پرتب و تاب را گذراند و در دربارهای تونس، مراکش و مصر به شغل دیوانی و قضاوت پرداخت. وی که در کشورهای دیار مغرب اسلامی اقامت داشت، از سیاست و قضاوت نجر به‌ای گران‌اندوخت و این تجربه را به دانش‌گستره خود در زمینه فلسفه، طبیعیات و علوم دینی گره زد و سرانجام به نوشتن تاریخ‌روی آورد. کتاب تاریخ ابن‌خلدون یا عنوان کامل آن «العبر و دیوان المبتدا و الخبر» فی‌الایام العرب و المعجم و البربر (عبرت‌ها و دیوان مبتدا و خبر، درباره روزگار تازیان و ایرانیان و بربرها و قدرت‌های بزرگ معاصر آنها) نام دارد، اما این کتاب بیشتر با «مقدمه» آن شهرت دارد.

خوچین

علی ججویانی

تاخیر شد/ مهلتی بایست تا خون، شیر شد. غلامرضا اعوانی رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران این بیت را خواند و ازسرگیری دوباره جلسات هفتگی «انجمن حکمت و فلسفه ایران» را نوید داد. اعوانی میزبان حاضران را به شنیدن سخنان دکتر سیدموسی دبیاچ استاد فلسفه در دانشگاه‌های تهران فرا خواند که قرار بود از اهمیت مکان بگوید و جوهریت آن را تبیین کند. به نقش مکان در اندیشه غرب و شرق بپردازد و فهم خود را نیز از این مقوله به گوش بیست و چند مهمان سالی سخنرانی برساند.

عنوان سخنرانی دکتر دبیاچ «پرشن بنیادین از جوهریت مکان» بود و او تمام تلاش خود را معطوف نشان دادن اهمیت مفهوم مکان– به معنای مطلق آن– کرد: «به‌رغم آنکه بحث مکان را خواهر زمان می‌دانند اما آنچنان که بایسته است، حق مطلب درباره مکان ادا نشده است. هر چند ریشه کم‌اهمیتی نسبت به این مفهوم تاریخی است و از زمان ارسطو تا به امروز ادامه داشته و دارد.»

■ **یونان قدیم، فیلسوفان مسلمان و مکان**

دبیاچ پس از بیان این مقدمه، از آرای ارسطو و پیشینیانش گفت و آنها را نقد کرد: «ارسطو در کتاب سوم «مابعدالطبیعه» درباره جوهریت مفاهیمی مانند نقطه، خط و حجم سخن می‌گوید و به‌نظر می‌رسد با وجودی که این مفاهیم کاملاً مکانی هستند اما پرسشی درباره این وجه، مطرح نمی‌شود. ارسطو در تعریف مکان می‌گوید: «مقوله‌ای عرضی و سطح مماس حاوی و محوی است.» این تعریف تنها «حد» مکان را بیان می‌کند اما خود مکان نیست. تعریف مکان باید شامل درگیرکردگی آن باشد که در این تعریف گنجانده نشده است. پیش از ارسطو فلاسفه‌ای مثل لیبوس یا دموکریتوس تا حدی اهمیت مکان را آشکار کرده‌اند. آنها دو مفهوم خلأ و ملأ را تعریف می‌کنند اما به نظر نمی‌رسد آنها هم تلقی‌ای از مفهوم «مکان محض» داشته باشند.

او پس از پرداختن به آرای فیلسوفان یونان قدیم، نظرات فیلسوفان مسلمان را در این باب بررسی کرد: «در جهان اسلام فلاسفه‌ای مانند محدبین زکریای رازی وجود دارند که در مکان اهمیت مکان را آشکار کرده‌اند. آنها دو مفهوم خلأ و ملأ را ریشه در متون کهن و باستانی ما دارد و مشخص است که از دیدگاه فلاسفه اسلامی و ارسطویان، استقلال دارد و بیان متفاوتی را عرضه می‌کند.»

■ **مکان و جوهریت آن**

تکیه اصلی سخنان دکتر دبیاچ ذاتی بودن و بدیهی بودن مفهوم بود. او اعتقاد داشت دلیل اصلی پرداختن متفکران به مکان، همین بدیهی بودن است: «یکی از سئوال‌های موجود، جوهری یا عرضی بودن مفهوم مکان است. در جهان ارسطویی مکان را چون رنگ، طعم و اندازه یک شیء دانسته‌ایم در حالی که همه این خصوصیات، غیر از مکان،

زنبوران عنکبوت صفت

صالح نجفی

عنکبوت برمی‌خوریم؛ عنکبوت را در تلویزیون و عکس‌ها می‌بینیم یا در فیلم‌های هالیوودی در قالب موجودی تلفیقی به نام spider-man که البته دلالت‌های چالب توحهی دارد و بالاخره اگر هنوز با متون مقدس و به ویژه قرآن خودمان رابطه داشته باشیم، می‌دانیم که نام یکی از سوره‌های قرآن عنکبوت است و آن آیه مشهور و بسیار زیبا را هم که حتماً یک بار شنیده‌اید که آن اووهی البیوت لیبت العنکبوت– نسبت ترین خانه‌ها همانا خانه عنکبوت است. و شاید یادتان باشد که یکی از فیلم‌های اوایل انقلاب «خانه عنکبوت» بود (و به خصوص روزنامه‌خوان‌ها به یاد می‌آورند که در آن فیلم مسعود بهنود تجربه نه چندان موفق بازیگری را از سر گذراند). از همه اینها بگذریم و بازگردیم سر بحث بت‌ها و جناب بیکن انگلیسی که حدود چهارصد سال پیش کمر به شناسایی و شکستن بت‌های ذهن آدمیان بست. بت‌هایی که تا بدین جا یکی‌شان را بررسی کردیم.

بیکن می‌گفت فیلسوفان قرون وسطی شبیه عنکبوت اند. اما چرا؟ می‌دانید که عنکبوت حشره‌ای تنبذاست است که در کشمکش غده‌های عجیبی دارد که در تنلی می‌تواند (در فارسی به عنکبوت «تارتسک» می‌گویند؛ که یعنی جانور کوچکی که تار می‌زند). فعلاً عنکبوت با پاهای فرز و چابک خود ترشحات این غده‌ها را می‌گیرد و از آنها تار می‌ند و طرφε‌تر این که در همین تارهای تنیده زندگی می‌کند. تولیدمثل می‌کند و با همین‌ها شکار می‌کند- یعنی همه افعال حیاتی را با همان تارهایی می‌کند که خود تنیده و ماده و مایه‌شان را از وجود خود گرفته است. به نظران عجیب نیست؟

به نظر می‌رسد نه فقط فیلسوفان قرون وسطی که فیلسوفان همه دوران‌ها و چه بسا همه ما شبیه عنکبوت-ایم. ولی چرا بیکن فلاسفهٔ قرون وسطا را به عنکبوت مانند می‌کرد؟

به نظر بیکن فیلسوفان قدیم از اندرون خود اندیشه‌های بسیار بارک‌بارک بیرون می‌آوردند و آنها را با کمال دقت و ظرافت به هم می‌بافتند و در مجموع «نظام»‌های به ظاهر خوش‌ساخت و

تبلیغ نکردن برای تبلیغ کردن

دین بودا طی هفته‌های گذشته یک بار

دیگر به یک گروه بیست هزار نفری که به این آیین درآمدند خوش آمد گفت: این مسئله یعنی گرایش گروه‌های چند هزار نفری به صورت دسته‌جمعی به آیین بودا به‌ویژه در آسیای شرقی و جنوب شرقی و به‌ویژه هندوستان از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد برای دین بوداست که در سال‌های اخیر افزایش یافته‌است. و اما نکته قابل توجه در این گرایش‌های دسته‌جمعی و تغییر دین دادن‌های گروهی؛ نحوه برخورد و عکس‌العمل متولیان دین بودا در رابطه با ماجراست. نکته‌ای که توجه رسانه‌های بسیاری را به خود جلب کرده‌است. شاید این نکته برای شما شگفت‌انگیز باشد که دین بودا تنها دینی است که روحانیون و متولیان آن رسماً اعلام کرده‌اند که نه‌تنها هیچ تبلیغی برای گران‌اندوخت و این تجربه را به دانش‌گستره بلکه تبلیغ و تیشیر برای دین را یک حرکت ناپسند دانسته و روحانیون خود را از آن منع می‌کنند. دالایی لاما رهبر بوداییان تبت بارها گفته‌است که هیچ‌کس در بودایی حق ندارد به منظور متقاعد کردن فرد غیربودایی برای تبلیغ برای دین تلاش کند. نکته‌ای که تاکنون بارها میان متکلمان بودایی و مسیحی اختلاف ایجاد کرده‌است. روحانیون بودایی معتقدند که مبعشان و مبلغان مسیحی، در زمانی که تلاش می‌کنند فردی غیر مسیحی را به شیوه‌های گوناگون برای گرایش به مسیحیت



سخنرانی دکتر سیدموسی دبیاچ در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

مکان را دریابیم

تفکرات خود، مفهوم مکان را جدی بگیریم، باید به بسیاری از موارد، دوباره بیندیشیم.
■ **در باب اهمیت مکان**

دبیاچ پس از مرور تاریخی مفهوم مکان در تاریخ اندیشه غرب و شرق، کسی درباره اهمیت مکان و جایگاه آن در تفکرات خود، مفهوم مکان را جدی بگیریم، باید به بسیاری از موارد، دوباره بیندیشیم.
■ **در باب اهمیت مکان**

راهنمایی و رانندگی در آفریقای جنوب غربی

رایعت رفتارهای مدنی در حوزه ترافیک داشته باشد. مثلاً فرض کنید عبور خودرو از چراغ قرمز متوع باشد و این متوعیت مربوط به تمام شرایط روز- ما مامورانی که قصد دارند در کنار انجام وظیفه به تحقیق امر «قانون‌پذیری» هم کمک کنند، معمولاً در آن طرفی از چهارراه می‌ایستند که چراغ نصب شده است. راننده هم آنها را می‌بیند و لااقل از ترس جریمه، چراغ را رد نمی‌کند تا بعدها کم‌کم یاد بگیرد به قانون، به‌خاطر قانون، احترام بگذارد. اما در برخی از کشورهای دوقاره‌ده در قاره آفریقا، آن هم آفریقای جنوب‌غربی، مامورانی وجود دارند که آن طرف چهارراه می‌ایستند. برای آنها مهم این است که راننده متخلف جریمه شود. رایعت یا عدم رعایت قانون اهمیتی ندارد. بگذریم که در برخی تمدن‌های تازه کشف شده تعداد بسیار معدودی از ماموران راهنمایی و رانندگی در بزرگراه‌ها و لای بوته‌ها پنهان می‌شوند تا وظایفش را به نحو احسن انجام بدهند. شکر خدا که ما متمندیم.

Hamidreza_abak@yahoo.com

حنایم رنگی ندارد

رضاخجسته‌رحیمی
گفتیم که موسی غنی‌نژاد با نگارش مقاله‌ای به نقددیدگاه‌های محمدعلی حمایون کاتوزیان پرداخت و اندیشه‌های کاتوزیان در باب «دموکراسی ایرانی» و «سوسیالیسم ایرانی» را که در ذیل دیدگاه‌های محمد مصدق و خلیل ملکی مطرح شده بود، به بررسی و نقد گذاشت. اما این پایان ماجرا نبود. کاتوزیان نیز با نگارش مقاله‌ای با عنوان «درباره دموکراسی ایرانی و سوسیالیسم ایرانی» (اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۶-۵۵) سخنان انتقادی غنی‌نژاد را پاسخ گفت. کاتوزیان مدعی بود آنگاهی‌که دموکراسی را به مفهوم حکومت ملی آورد، به دنبال توضیح منظور و مراد سران مشروطه و رجال و روشنفکران پس از آن، از این واژه بوده و موارد استعمال این واژه را توضیح می‌داده‌است. این پاسخ کاتوزیان اما پایان مباحثه نبود که غنی‌نژاد در مقاله‌ای دیگر با عنوان «برخی ویژگی‌های شیوه تفکر سیاسی معاصر در ایران» (اطلاعات سیاسی- اقتصادی شماره ۶۰-۵۹) باسخی بر پاسخ‌های کاتوزیان نوشت. غنی‌نژادکتون در پاسخ به توضیح پیش گفته کاتوزیان می‌گفت که اگر چنین‌است چرا کاتوزیان پادشاهان صفوی را غیرملی می‌خواند، تنها به دلایل غیردموکرات بوده‌اند؟ کاتوزیان اما در مقاله خود در نقد سخنان غنی‌نژاد درباره مصدق نیز نوشته بود: «اگر مصدق مجلس را بسته بود و مرتباً با مراجعه به آرای عمومی حرکت می‌کرد شاید حق با آقای غنی‌نژاد بود. اگر مصدق مجلس را می‌بست و فقط با اتکا به تظاهرات سمتر خیابانی حکومت می‌کرد مسلماً نظر آقای غنی‌نژاد صائب بود.» کاتوزیان در بخش دیگری از

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

مدرسه آتن



علی‌قلی پور
«مدرسه آتن» اثر رافائل یک عکس یادگاری است. در این نقاشی فلاسفه و با‌حالتی که هیچ شباهتی به نگاه زیرمجمعه آپولون ایزد خرد و ناشای گردآمده‌اند. افلاطون به آسمان و ارسطو به زمین اشاره می‌کند، فیثاغورث احتمالاً سرگرم محاسبات است و اقلیدس با پرکاری روی زمین دایره می‌کشد. عکس گرفتن از سوره‌ها تفسیربد حاضر؟

عکس‌های ذهنی

دین و دنیا

شهرنشینی و شهرسازی

محمدرضا حائری
«شهرنشینی»، تغییر شیوه زندگی،

براساس انتخاب و آگاهی‌است. انتخابی که مسئولیتی به همراه دارد تا در قبال آن زندگی خود را تعالی بخشیم. در نیم‌قرن اخیر، اثر آشکاری از این انتخاب و مسئولیت‌پذیری در جریان «شهرنشینی» در ایران به چشم نمی‌خورد. «شهرنشینی» هم جابه‌جایی روستاییان است به شهر و هم جابه‌جایی ساکنان شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر. در فرآیند «شهرنشینی» در نیم‌قرن‌اخیر بسیاری از روستاهای کشور تخلیه و شهرهای بزرگ، بزرگ‌تر شده‌اند؛ آن قدر بزرگ و کلان‌که تمامی پیرامون خود را تا شعاع‌های دوردست تحت تأثیر قرار داده‌اند. اولین تفاوتی که در تصور «اما» از شهرنشینی در ایران وجود دارد، عدم توافق بر سر حجم، مقیاس و ویژگی‌های شهرنشینی است. اگر «اما» در نیم‌قرن گذشته ابعاد شهرنشینی در حال تحقق در کشورمان را به درستی تشخیص می‌دادیم، حداقل به همان میزان و در همان ابعاد به هدایت، تصحیح و ترمیم آنها همت می‌گاشتیم، اما میزان کارهایی که «اما» برای این هدایت، تصحیح و ترمیم انجام داده‌ام در مقابل ابعاد گسترده و همه‌جانبه آن بسیار ناچیز است و ما در شان حجم این «شهرنشینی» فکری شایسته و اقدامی از خور، تدارک ندیده‌ام. حال باید دید که ما باید با کدام ذهن، کدام تجهیزات ذهنی و کدام فناوری می‌خواهیم با این پدیده عظیم و همه‌جانبه مواجه شویم. در شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر، ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «پدیده قصور» نامید. اگر از زاویه فوق بر موقعیت تهران بنگریم باید بدانیم که این چنین شهری شدن، یک علت ندارد، علت‌العلل ندارد، مجموعه‌ای از عوامل اصلی و فرعی گرد هم آمده‌اند و ما با این وضعیت روبه‌رو ساخته‌اند. در فاصله‌ای بسیار کوتاه، کمتر از نیم‌قرن، سبل شهرنشینی سطح و جمعیت آن به میزان غیر قابل تصویری افزایش داد و سه عارضه عظیم برج‌ا گذاشت: کمبود عظیم زیرساخت‌ها و تجهیزات شهری به تناسب رشد، ضعف آگاهی و وجدان شهری، فقدان سازمان عقلایی فضا و بنا، شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر در ایران تعادل هزاران ساله را بین سکونت، فعالیت و محیط‌زیست بر هم زده‌است. «شهرسازی» مداخله در شهر از طریق تفکر، برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت و ساز معبر، بنا و تنظیم فضا و فعالیت به منظور بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن است. آنچه که به طور معمول در شهرسازی صورت می‌گیرد، طراحی، تقویت و تنظیم فضا به منظور ایجاد توسعه‌ای موزون است. شهرسازی از طریق ابزار و روش‌های خود می‌تواند با طراحی و تفکر به «شبه معمار» کاربری اراضی، تراکم انفر در واحد سطح، محدوده‌ها و حریم‌ها نظم بخشد. مسئله این است که چرا «شهرسازی» در ایران تاکنون نتوانسته است نقش خود را به‌عنوان محور توسعه‌ای موزون ایفا کند. برای یافتن جواب این مسئله می‌توانیم آنچه را به نام «شهرسازی» اتفاق افتاده تا تعریف ریز از «شهرسازی» مقایسه کنیم. «شهرسازی» می‌بایست شهر را به‌عنوان بازنرین و پدیدرن‌ترین نظام‌های اجتماعی به‌همراه تمام تضادهای درونی‌اش پذیرد و پویایی نظامات شهری را در طرح‌هایش درونی کند. بدین ترتیب «شهرسازی» می‌بایست همزمان روابط بین اجزا و نظامات شهری و چگونگی کارکرد و فرآیند آنها را در کنار یکدیگر شامل شود. برای این منظور شهرسازی می‌بایست خود را به تمامی ناهای ذی‌مدخل در شهر معرفی کند و از این طریق به نهادهای دائمی تبدیل شود. بر این اساس «شهرسازی» ضمانت تحقق خود را در یکپارچه‌کردن برنامه‌ریزی و اجرا به‌دست خواهد‌آورد و همانند کارکرد نظام‌های پیچیده رده بالا به ترمیم و تولید خود‌دست خواهد‌یافت. شهر، فی‌الانته پدیده‌ای چندبخشی و «شهرسازی»، ستیزی از دانش‌های میان‌رشته‌ای و اهرم‌های میان‌بخشی است که منجر به حل مشکلات آن‌ها و با موازیک‌های جدا از هر یک، «شهرسازی» می‌بایست در تسماسی زوایا و چشم‌اندازهایش، تعالی رفتار انسانی را در مرکز توجه‌اش قرار دهد.

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

براساس انتخاب و آگاهی‌است. انتخابی که مسئولیتی به همراه دارد تا در قبال آن زندگی خود را تعالی بخشیم. در نیم‌قرن اخیر، اثر آشکاری از این انتخاب و مسئولیت‌پذیری در جریان «شهرنشینی» در ایران به چشم نمی‌خورد. «شهرنشینی» هم جابه‌جایی روستاییان است به شهر و هم جابه‌جایی ساکنان شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر. در فرآیند «شهرنشینی» در نیم‌قرن‌اخیر بسیاری از روستاهای کشور تخلیه و شهرهای بزرگ، بزرگ‌تر شده‌اند؛ آن قدر بزرگ و کلان‌که تمامی پیرامون خود را تا شعاع‌های دوردست تحت تأثیر قرار داده‌اند. اولین تفاوتی که در تصور «اما» از شهرنشینی در ایران وجود دارد، عدم توافق بر سر حجم، مقیاس و ویژگی‌های شهرنشینی است. اگر «اما» در نیم‌قرن گذشته ابعاد شهرنشینی در حال تحقق در کشورمان را به درستی تشخیص می‌دادیم، حداقل به همان میزان و در همان ابعاد به هدایت، تصحیح و ترمیم آنها همت می‌گاشتیم، اما میزان کارهایی که «اما» برای این هدایت، تصحیح و ترمیم انجام داده‌ام در مقابل ابعاد گسترده و همه‌جانبه آن بسیار ناچیز است و ما در شان حجم این «شهرنشینی» فکری شایسته و اقدامی از خور، تدارک ندیده‌ام. حال باید دید که ما باید با کدام ذهن، کدام تجهیزات ذهنی و کدام فناوری می‌خواهیم با این پدیده عظیم و همه‌جانبه مواجه شویم. در شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر، ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «پدیده قصور» نامید. اگر از زاویه فوق بر موقعیت تهران بنگریم باید بدانیم که این چنین شهری شدن، یک علت ندارد، علت‌العلل ندارد، مجموعه‌ای از عوامل اصلی و فرعی گرد هم آمده‌اند و ما با این وضعیت روبه‌رو ساخته‌اند. در فاصله‌ای بسیار کوتاه، کمتر از نیم‌قرن، سبل شهرنشینی سطح و جمعیت آن به میزان غیر قابل تصویری افزایش داد و سه عارضه عظیم برج‌ا گذاشت: کمبود عظیم زیرساخت‌ها و تجهیزات شهری به تناسب رشد، ضعف آگاهی و وجدان شهری، فقدان سازمان عقلایی فضا و بنا، شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر در ایران تعادل هزاران ساله را بین سکونت، فعالیت و محیط‌زیست بر هم زده‌است. «شهرسازی» مداخله در شهر از طریق تفکر، برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت و ساز معبر، بنا و تنظیم فضا و فعالیت به منظور بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن است. آنچه که به طور معمول در شهرسازی صورت می‌گیرد، طراحی، تقویت و تنظیم فضا به منظور ایجاد توسعه‌ای موزون است. شهرسازی از طریق ابزار و روش‌های خود می‌تواند با طراحی و تفکر به «شبه معمار» کاربری اراضی، تراکم انفر در واحد سطح، محدوده‌ها و حریم‌ها نظم بخشد. مسئله این است که چرا «شهرسازی» در ایران تاکنون نتوانسته است نقش خود را به‌عنوان محور توسعه‌ای موزون ایفا کند. برای یافتن جواب این مسئله می‌توانیم آنچه را به نام «شهرسازی» اتفاق افتاده تا تعریف ریز از «شهرسازی» مقایسه کنیم. «شهرسازی» می‌بایست شهر را به‌عنوان بازنرین و پدیدرن‌ترین نظام‌های اجتماعی به‌همراه تمام تضادهای درونی‌اش پذیرد و پویایی نظامات شهری را در طرح‌هایش درونی کند. بدین ترتیب «شهرسازی» می‌بایست همزمان روابط بین اجزا و نظامات شهری و چگونگی کارکرد و فرآیند آنها را در کنار یکدیگر شامل شود. برای این منظور شهرسازی می‌بایست خود را به تمامی ناهای ذی‌مدخل در شهر معرفی کند و از این طریق به نهادهای دائمی تبدیل شود. بر این اساس «شهرسازی» ضمانت تحقق خود را در یکپارچه‌کردن برنامه‌ریزی و اجرا به‌دست خواهد‌آورد و همانند کارکرد نظام‌های پیچیده رده بالا به ترمیم و تولید خود‌دست خواهد‌یافت. شهر، فی‌الانته پدیده‌ای چندبخشی و «شهرسازی»، ستیزی از دانش‌های میان‌رشته‌ای و اهرم‌های میان‌بخشی است که منجر به حل مشکلات آن‌ها و با موازیک‌های جدا از هر یک، «شهرسازی» می‌بایست در تسماسی زوایا و چشم‌اندازهایش، تعالی رفتار انسانی را در مرکز توجه‌اش قرار دهد.

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

براساس انتخاب و آگاهی‌است. انتخابی که مسئولیتی به همراه دارد تا در قبال آن زندگی خود را تعالی بخشیم. در نیم‌قرن اخیر، اثر آشکاری از این انتخاب و مسئولیت‌پذیری در جریان «شهرنشینی» در ایران به چشم نمی‌خورد. «شهرنشینی» هم جابه‌جایی روستاییان است به شهر و هم جابه‌جایی ساکنان شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر. در فرآیند «شهرنشینی» در نیم‌قرن‌اخیر بسیاری از روستاهای کشور تخلیه و شهرهای بزرگ، بزرگ‌تر شده‌اند؛ آن قدر بزرگ و کلان‌که تمامی پیرامون خود را تا شعاع‌های دوردست تحت تأثیر قرار داده‌اند. اولین تفاوتی که در تصور «اما» از شهرنشینی در ایران وجود دارد، عدم توافق بر سر حجم، مقیاس و ویژگی‌های شهرنشینی است. اگر «اما» در نیم‌قرن گذشته ابعاد شهرنشینی در حال تحقق در کشورمان را به درستی تشخیص می‌دادیم، حداقل به همان میزان و در همان ابعاد به هدایت، تصحیح و ترمیم آنها همت می‌گاشتیم، اما میزان کارهایی که «اما» برای این هدایت، تصحیح و ترمیم انجام داده‌ام در مقابل ابعاد گسترده و همه‌جانبه آن بسیار ناچیز است و ما در شان حجم این «شهرنشینی» فکری شایسته و اقدامی از خور، تدارک ندیده‌ام. حال باید دید که ما باید با کدام ذهن، کدام تجهیزات ذهنی و کدام فناوری می‌خواهیم با این پدیده عظیم و همه‌جانبه مواجه شویم. در شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر، ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «پدیده قصور» نامید. اگر از زاویه فوق بر موقعیت تهران بنگریم باید بدانیم که این چنین شهری شدن، یک علت ندارد، علت‌العلل ندارد، مجموعه‌ای از عوامل اصلی و فرعی گرد هم آمده‌اند و ما با این وضعیت روبه‌رو ساخته‌اند. در فاصله‌ای بسیار کوتاه، کمتر از نیم‌قرن، سبل شهرنشینی سطح و جمعیت آن به میزان غیر قابل تصویری افزایش داد و سه عارضه عظیم برج‌ا گذاشت: کمبود عظیم زیرساخت‌ها و تجهیزات شهری به تناسب رشد، ضعف آگاهی و وجدان شهری، فقدان سازمان عقلایی فضا و بنا، شهرنشینی نیم‌قرن‌اخیر در ایران تعادل هزاران ساله را بین سکونت، فعالیت و محیط‌زیست بر هم زده‌است. «شهرسازی» مداخله در شهر از طریق تفکر، برنامه‌ریزی و اجرا به‌دست خواهد‌آورد و همانند کارکرد نظام‌های پیچیده رده بالا به ترمیم و تولید خود‌دست خواهد‌یافت. شهر، فی‌الانته پدیده‌ای چندبخشی و «شهرسازی»، ستیزی از دانش‌های میان‌رشته‌ای و اهرم‌های میان‌بخشی است که منجر به حل مشکلات آن‌ها و با موازیک‌های جدا از هر یک، «شهرسازی» می‌بایست در تسماسی زوایا و چشم‌اندازهایش، تعالی رفتار انسانی را در مرکز توجه‌اش قرار دهد.

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

نامه‌ها و اشعار افلاطون

چنانچه گفته شد درمیان آثار مکتوبی که با نام افلاطون پیوند دارند، علاوه بر محاورات، چند نامه و چند قطعه شعر نیز به چشم می‌خورد. از افلاطون ۱۳ نامه در دست است که برخی‌کتابه است و کم‌اهمیت هستند و برخی اهمیت ویژه دارند. درباره اصالت این نامه‌ها نیز دواوری‌های افلاطون‌شناسان مختلف توصیف می‌کنند.

از آنها در اصلت هم آنها شک دارند، بعضی برخی است؛ از آنها با اصل، و برخی دیگر را براساخته نویسندگان دوران‌های بعدی می‌شمارند. دراین میان آنچه بیشتر نزد افلاطون‌شناسان وثاقت یافته، نامه‌های ششم، هفتم و هشتم است که «نامه هفتم» مهمترین آنها است که بیانگر بحثی عمیق و مهم فلسفی‌است. گرونفورد، یونانی‌شناس بزرگ، نامه هفتم را معتبر دانسته و آن را سرشار از حکمت توصیف می‌کند.

از افلاطون ۳۳ قطعه شعر کوتاه نیز باقی‌مانده‌است. درباره اشعار نیز اختلاف نظر هست، ولی بسیاری از محققان همه آنها را اصیل می‌دانند. درباره قطعه ششم حتی محتاط‌ترین ناقدان هم نیز با آنان همداستان‌اند. به موجب روایتی که می‌توان باور کرد، افلاطون پرورش یافته مکتب تراژدی و کمدی است و خود در جوانی چند تراژدی–که غالباً در قالب شعر بوده– نوشته‌است.

هرچند این مطلب احتمالاً ساختگی، ولی باب پسند و زیا، نیز بدان افزوده شده‌است که او بعداً تحت تأثیر همنشینی با سقراط، از شعر گام فراتر نهاده و همه دستنوشته‌های دوره جوانی خوشی را به آتش سپرده‌است. بررسی نسبت «فلسفه» و «شعر» در فلسفه افلاطون بسیار ابهام‌آمیز است. افلاطون در جمهوری به شاعران حمله سختی کرده‌است و حتی هومر را نیز– پس از آنکه همه احترام‌ها را درباره‌اش به‌جا می‌آورد و تاجی بر سرش می‌نهد – از مدینه «دولت‌شهر» بیرون می‌کند. دسته‌ای از شارحان است– این سخن را نیز با فلسفه او یگانه دانسته‌اند – و همانند کارل بومان، گفته‌اند که «درباره شعرها لازم نیست سختی بگیریم چون برای فلسفه افلاطون اهمیتی ندارند» و دسته‌ای دیگر، این سخن او را در متن کلیه آثارش و عده درکی آثار متفاوت پیدا کرده‌اند. اما سقراط شعر را عرصه ضروری برای فهم فلسفه او ارزیابی کرده و همچون گائری براین عقیده‌اند که «اگر کسی عنصر شعر و دین را در هر دو این عقیده‌ها نداند، در انداز فلسفه باقی نماند، اما نمی‌تواند محاورات هستند، به اندازه فلسفه باقی نماند، اما نمی‌تواند افلاطون را بفهمد.» در لیدنسی مسعود بعد کتاب دهم جمهوری «با حمله به شعر شروع و با شعری ختم می‌شود.»

سایبرس دراین باره می‌گوید: «افلاطون شاعر بزرگی است. شعر و فلسفه، که امروز همچون دو دنیا جادو هم و هر یک دارای قوانین خاص انگاشته می‌شوند، در آثار افلاطون یکی است. . . . اگر فلسفه را همچون فلسفه به معنی دقیق از شعر جدا کنیم، نیروی فلسفه او می‌شود.»

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

کلاسیک‌ها

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ در نشست پرسش و پاسخ

شاعر

دکتر سیدموسی دبیاچ